



یادداشت

گسترش دامنه محاصره به مرز کشور میانجی و افزایش خطر جنگ

صادق کار



دامنه محاصره زمینی آمریکا به مرز کشور میانجی کشیده شد.

بعد از بسته شدن مرزهای زمینی عراق بر روی ایران، مرز پاکستان میانجی اصلی مذاکرات میان ایران و آمریکا نیز همزمان با سفر "عاصم منیر" میانجی پاکستانی به تهران بسته شد.

با وجود اینکه در پایان دیدار سپه سالار پاکستانی وی علت بسته شدن مرز این کشور را اشکالات فنی اعلام کرد و قول بازگشایی فوری را داد اما تا بامداد پنج شنبه مرز مشترک تنها برای ورود از مباد پاکستان باز شد.

بعضی از مقامات خوش خیال حکومتی که از این خلف وعده عصبانی شده بودند تهدید به بستن مرز از مباد ایران کردند.

بسته شدن مرزهای زمینی پاکستان و عراق اگر چه گفته می شود تحت فشار آمریکا انجام گرفته است، اما در نتیجه این اقدام تاثیری جز اینکه حلقه فشارهای اقتصادی و سیاسی آمریکا به دور ایران و مردم را تنگتر کند، ندارد. تبعیت دو تن از همسایگان نزدیک به ایران از آمریکا نیز به معنی آن است که آمریکا به رغم اینکه قدرت اش تضعیف شده ولی هنوز می تواند اکثر همسایگان ایران را بر سر اختلافاتش با ایران با خود همراه کند.

با این که هنوز مدتی طولانی از تشدید محاصره همه جانبه اقتصادی آمریکا علیه کشور ما نگذشته تا هم اکنون نیز آثار منفی آن به رغم تکذیب مقامات دولتی روی تولید، و اشتغال و صادرات و واردات مشهود است. تشدید محاصره اقتصادی در شرایطی شروع شد که مردم زیر فشارهای اقتصادی و معیشتی بی سابقه ای قرار داشتند. محاصره در این ابعاد که آمریکا تلاش می کند همه ی منفعدهای تنفسی را روی ایران مسدود کند، در صورتی که ادامه پیدا کند و کشورهای هم مرز تحت فشار آمریکا مجبور شوند مرزهای زمینی خود را به روی ایران بسته نگه دارند حتمی به بحران معیشتی، رکود تولیدی، بیکاری، کمبود و گرانی بیشتر دارو و مواد غذایی دامن خواهد زد و زندگی را بر مردم طاقت فرسا تر خواهد کرد.

امریکا که این حربه را کارآمدتر از جنگ تشخیص داده است آنرا به راحتی رها نخواهد کرد و حتی ممکن است با تلفیق محاصره اقتصادی با جنگ وضعیت دشوارتری برای مردم بوجود آورد.



این امکان وجود داشت که حکومت بتواند با پذیرش تفاهمنامه اسلام آباد و تن دادن به آن با امریکا به نوعی سازش برسد و هم جلوی این محاصره بیسابقه و جنگ دیگری را که ناتانیاهو و ترامپ از یکسو و جریانات افراطی و فئاتیک داخلی از سوی دیگر بر طبل آن می کوبند بگیرد.

در درون حکومت نیز جریانی آمادگی این کار را داشت و هنوز هم دارد و ظاهراً دست بالا را نیز در حکومت دارد. با این وصف جریان مدافع سازش با وجود فرادستی در حکومت قادر نیست قبل از اینکه ماجراجویی جریانات فئاتیک با کمک ناتانیاهو و ترامپ فجایع بیشتری را بر کشور و مردم تحمیل کنند، با تن دادن به مذاکره تلاش کند جلوی فجایع بیشتر را بگیرند. اما ظاهراً اختلافات جناحی در درون حکومت به نظر می رسد بیشتر از آنکه معطوف به منافع کشور باشد بر سر قدرت است. وجود این شکاف و تفرقه که سعی می شود زیر شعارهای ناسیونالیستی و ملی گرایانه پنهان شود، در واقع کار مذاکره را نیز دشوار کرده است. این تفرقه آنچنان عیان است که از دید دولت امریکا نیز پنهان نمانده و اینکه ترامپ چند روز پیش گفت نمی داند با چه کسی در ایران می تواند مذاکره کند، چندان هم بی ربط نیست. سخن و نظر مردم نیز در هیچ زمینه‌ای نه از سوی حکومت پذیرفته و نه برتافته می شود و تلاش می شود با افزایش اعدام و سرکوب و ایجاد رعب در میان مردم راه بیان اعتراضات مسالمت آمیز و اظهار نظر آنها مسدود شود. در یک کشور دموکراتیک می شد به راحتی با برگزاری یک همه پرسی چنین مسائلی را حل کرد، اما در رژیم فقهاتی تا بوده هر جریانی زورش بیشتر بوده با سرکوب رقبای خود تسلط خود را حفظ کرده است. اکنون اما تسلط یک جناح بر دیگری سخت تر گذشته شده است. این طلسم اما در نهایت تنها با به میدان آمدن مردم برای برچیدن بساط قدرت این نظام مستبد و غارتگر شکسته خواهد شد.

وقت تنگ و فرصت اندک است اگر اقدامی می باید صورت بگیرد موقع ان همین امروز است، فردا دیر است. با توجه به موقعیت طرفین، مخالفت جهانی با ادامه جنگ، و به رغم تندتر شدن لحن رجزخوانی های طرفین امکان توافق مشروط به اینکه، ایران با پذیرش غنی سازی در حد رفع نیازهای غیر نظامی زیر نظر سازمان انرژی اتمی، رقیق سازی اورانیوم ۶۰ درصدی و دست برداشتن از تهدید و حمله به کشورهای همسایه، در ازای برداشتن تحریم ها و محاصره اقتصادی و آزاد سازی پولهای بلوکه شده کشور را بپذیرد، امکان رسیدن به توافق وجود دارد. اکثریت مردم و همچنین، همسایگان و کلیه کشورهایی که از این جنگ و بسته شدن تنگه هرمز ضرر دیده‌اند از چنین توافقی حمایت می کنند. تهدید به تخریب کشورهای دیگر و بسته نگه داشتن تنگه هرمز که مقامات متوهم حکومتی آن را وسیله پیروزی بر ابرقدرت مسلح امریکا تصور می کنند، خطایی است که نه عاقلانه است و نه فرجام خوبی برای مردم ما خواهد داشت و نه کشور و مردم ما ظرفیت ادامه چنین جنگی را در میان مدت دارد.

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!



بی ثباتان- بخش سیزدهم

گای استندینگ



انواع پرکاریا – ادامه

اشتغال موقت نشانه ای از قرار داشتن فرد در شغلی فاقد چشم انداز حرفه ای است، اما همیشه چنین نیست. درواقع کسانی که ما آنان را "پروژه کاران" می‌نامیم، از زندگی ای مبتنی بر پروژه لذت می‌برند که در آن از یک پروژه کوتاه مدت به پروژه کوتاه مدت دیگری می‌روند. از سوی دیگر مشاغل بلندمدتی که در آنها فرد باید چند وظیفه محدود را بارها و بارها تکرار کند، به سختی می‌توانند آرمانی تلقی شوند. داشتن شغل موقت، اگر زمینه اجتماعی رضایتبخش باشد، اشکالی ندارد. اما اگر نظام اقتصادی جهانی مستلزم آن باشد که شمار زیادی از مردم شغل موقت داشته باشند، سیاستگذاران باید به عواملی بپردازند که این مشاغل را بی‌ثبات و ناامن می‌کنند.

در حال حاضر داشتن شغل موقت شاخص نیرومندی از نوعی ناامنی است. برای برخیها چنین شغلی ممکن است سکوی پرشی برای ساختن یک مسیر حرفه ای باشد، اما برای بسیاری دیگر ممکن است سکوی پرشی به سوی موقعیت درآمدی پایینتر باشد. پذیرفتن شغل موقت پس از یک دوره بیکاری، چنان که بسیاری از سیاستگذاران توصیه می‌کنند، می‌تواند به کاهش درآمد فرد در سالهای بعد بیانجامد. هنگامی که فرد وارد شغلی در رده‌های پایینتر می‌شود، احتمال تحرک اجتماعی صعودی یا دستیابی به درآمدی "شایسته" به طور همیشگی کاهش می‌یابد. پذیرفتن شغلی غیررسمی و موقتی ممکن است برای بسیاری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر باشد، اما بعید است به ارتقای تحرک اجتماعی آنان کمک کند.

یکی دیگر از راه‌های ورود به پرکاریا اشتغال پاره وقت است؛ اصطلاحی که در اقتصاد خدماتی امروز ما به تعبیری خوش ظاهر اما گمراه کننده تبدیل شده است، در حالی که در جوامع صنعتی سابق چنین جایگاهی نداشت. در بیشتر کشورها، اشتغال پاره وقت به معنای اشتغال یا دریافت دستمزد به ازای کمتر از 30 ساعت کار در هفته تعریف می‌شود. دقیقتر آن است که از کسانی سخن بگوییم که اصطلاحاً "پاره وقت کار" نامیده می‌شوند؛ زیرا بسیاری از کسانی که اشتغال پاره وقت را انتخاب می‌کنند یا ناگزیر به پذیرش آن می‌شوند، درمی‌یابند که باید بیش از آنچه انتظار داشته اند و بیش از میزانی که بابت آن دستمزد می‌گیرند، کار کنند. پاره وقت کاران، که اغلب زن اند، ممکن است با خارج شدن از مسیر پیشرفت حرفه ای، در نهایت



بیش از پیش مورد بهره کشی قرار گیرند؛ زیرا ناچار اند بیرون از ساعات کاری دستمزدی، کارهای زیادی را بدون دریافت دستمزد و هر نوعی از جبران انجام دهند. همچنین ممکن است بیش از پیش خود را استثمار کنند و برای حفظ جایگاهی هرچند محدود کار اضافی انجام دهند.

رشد مشاغل پاره وقت به پنهان ماندن ابعاد واقعی بیکاری و اشتغال ناقص کمک کرده است. برای مثال در آلمان، سوق دادن افراد بیشتر به سوی "شاغل کوچک" (mini-jobs) این توهّم را ایجاد و حفظ کرده است که سطح اشتغال بالاست، تا آنجا که برخی اقتصاددانان را به طرح ادعاهای نسنجیده درباره معجزه اشتغال آلمان پس از سقوط مالی واداشته است.

گروه‌های دیگری نیز با پریکاریا همپوشانی دارند؛ از جمله "پیمانکاران مستقل" و "پیمانکاران وابسته". این گروه‌ها را نمی‌توان با پریکاریا یکسان دانست، زیرا بسیاری از پیمانکاران از برخی جهات از امنیت شغلی برخوردارند و هویت حرفه‌ای نیرومندی دارند. دندانپزشک یا حسابدار "خودفرما" را در نظر بگیرید. با این حال، تمایز میان پیمانکاران وابسته و مستقل در همه جا سردرگمیهای زیادی برای حقوقدانان حوزه کار ایجاد کرده است. بحثهای پایان ناپذیری درگرفته است درباره چگونگی تمایز میان کسانی که خدمات ارائه می‌دهند و کسانی که نیروی کار ارائه خدمات را تأمین می‌کنند، و نیز میان کسانی که به واسطه‌ای وابسته اند و کسانی که در واقع کارمند اند اما رابطه استخدامی شان پنهان نگه داشته شده است. در نهایت، این تمایزها قراردادی و تا حدی دلیخواهی اند و بر برداشتهایی از کنترل، تبعیت و وابستگی به طرفهای دیگر تکیه دارند. با این همه کسانی که برای واگذاری وظایف به آنان به دیگران وابسته اند و کنترل اندکی بر آن وظایف دارند، بیشتر در معرض خطر پیوستن به پریکاریا قرار دارند.

گروه دیگری که با پریکاریا پیوند دارد، ارتش رو به گسترش کارکنان مراکز تماس تلفنی است. این مراکز همه جا حضور دارند و به نمادی شوم از جهانی شدن، زندگی الکترونیکی و کار بیگانه شده تبدیل شده اند. در سال ۲۰۰۸ شبکه تلویزیونی بریتانیایی "کانال ۴" مستندی با عنوان "خشم تلفنی" (Phone Rage) پخش کرد که سوء فاهمهای متقابل میان کارکنان جوان مراکز تماس و مشتریان خشمگین را برجسته می‌کرد. بنا بر این برنامه، مردم بریتانیا به طور متوسط هر سال یک روز کامل را صرف صحبت با مراکز تماس می‌کردند و این میزان رو به افزایش بود.

از اینها که بگذریم، به کارآموزان می‌رسیم؛ پدیده‌ای به‌ویژه مدرن که در آن فارغ التحصیلان تازه، دانشجویان فعلی یا حتی کسانی که هنوز وارد دانشگاه نشده اند، مدتی با دستمزد ناچیز یا بدون دستمزد کارهای اداری کم اهمیتی را انجام می‌دهند. برخی مفسران فرانسوی پریکاریا را با کارآموزان یکی دانسته اند. این همسان انگاری دقیق نیست، اما نشان می‌دهد که این پدیده تا چه اندازه با نگرانی و ناخشنودی روبرو است.

دوره‌های کارآموزی بالقوه می‌توانند وسیله‌ای برای سوق دادن جوانان به درون پریکاریا باشند. حتی برخی دولت‌ها برنامه‌های کارآموزی را به عنوان شکلی از سیاست فعال بازار کار به راه انداخته اند؛ سیاستی که هدف آن پنهان کردن بیکاری است. درواقع تلاش برای ترویج کارآموزی در اغلب اوقات چیزی بیش از طرحهای



یارانه ای پرهزینه و ناکارآمد نیست. این طرحها هزینه های اداری بالایی دارند و از نیروی کار افراد برای انجام کارهایی استفاده می کنند که ارزش ماندگاری چندانی ندارند؛ نه برای سازمانها و نه برای خود کارآموزان. این وضعیت در حالی است که در تبلیغات رسمی از آشنا کردن افراد با زندگی سازمانی و یادگیری ضمن کار سخن گفته می شود.

خلاصه این که یکی از راه های شناخت پیرکاریا این است که بررسی کنیم افراد چگونه به انجام شکلهایی از کار روی می آورند که ناامن اند و بعید است به آنان در ساختن هویتی مطلوب یا یک مسیر حرفه ای دلخواه کمک کنند

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برجیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان یابی نیروی کار در ایران دهه ۱۳۳۰ شمسی

بهروز فدایی



فصل چهارم - قسمت دوم

از جنبش ملی شدن نفت تا «شب طولانی» تشکلهای کارگری

سرکوب پس از کودتا؛ از زندان تا فعالیت مخفی

کودتا فقط به بازداشت چند رهبر سیاسی محدود نشد.

ساختار سازمانی جنبش کارگری نیز هدف قرار گرفت.



بخش قابل توجهی از فعالان مجبور شدند: فعالیت را متوقف کنند، به زندگی مخفی روی بیاورند، از کشور خارج شوند یا از فعالیت سیاسی فاصله بگیرند.

در سال‌های بعد، دستگاه امنیتی به تدریج شبکه‌ای برای کنترل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد که در ادامه با گسترش ساواک، نظارت بر فعالان کارگری نیز سازمان‌یافته‌تر شد.

پژوهش‌های مربوط به تاریخ کارگری ایران نشان می‌دهند که از کودتا تا اوایل دهه ۴۰، سطح فعالیت مستقل کارگری بسیار پایین آمد؛ در مقطعی تنها شمار محدودی سندیکای رسمی و کم‌تحرک وجود داشت.

به همین دلیل، برخی پژوهشگران تاریخ کارگری، سال‌های پس از کودتا را آغاز یک «شب طولانی» در تاریخ فعالیت کارگری ایران می‌دانند. پژوهش مارال جعفری درباره کارگران نفت نیز بر این نکته تأکید می‌کند که کاهش فعالیت علنی به معنای پایان کامل کنشگری کارگران نبود؛ بلکه شکل‌های کنش جمعی تغییر کردند.

تشکل‌های دولتی و اتحادیه‌های زرد

پس از کودتا، حکومت به جای پذیرش تشکل مستقل، تلاش کرد ساختاری ایجاد کند که در آن فعالیت اتحادیه‌ای زیر نظارت دولت قرار گیرد.

این سیاست بر چند اصل استوار بود:

جلوگیری از بازگشت اتحادیه‌های تحت نفوذ حزب توده؛

ایجاد تشکل‌های مورد اعتماد حکومت؛

انتقال فعالیت کارگری از عرصه سیاسی به عرصه محدود صنفی؛

نظارت وزارت کار بر تشکل‌ها؛

جلوگیری از پیوند اتحادیه‌های کارگری با احزاب مخالف.

اسناد تاریخی مربوط به سیاست کارگری حکومت نشان می‌دهند که پس از سرکوب تشکل‌های چپ، دولت ابتدا از ایجاد سازمان‌های غیرکمونستی حمایت کرد و سرانجام در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ ساختار قبلی اتحادیه‌ها را منحل کرد؛ تشکل‌های جدید نیز تنها در چارچوب محدود و غیرسیاسی مجاز به فعالیت بودند.

این روند در ادبیات تاریخی جنبش کارگری معمولاً با مفهوم «اتحادیه‌های زرد» یا اتحادیه‌های وابسته به دولت توصیف می‌شود.

تفاوت اصلی این تشکل‌ها با اتحادیه مستقل در این بود که سازمان کارگری دیگر قرار نبود یک نیروی مستقل اجتماعی باشد؛ قرار بود واسطه‌ای تحت نظارت دولت میان کارگر و کارفرما باشد.



سال ۱۳۳۴ و دستگیری رهبران کارگری

سرکوب در میانه دهه ادامه یافت.

یکی از نمونه‌های مهم، دستگیری شماری از اعضای شورای متحده و فعالان کارگری در سال ۱۳۳۴ بود. منابع پژوهشی درباره جنبش کارگری ایران از بازداشت ۵۳ نفر از اعضای شورای متحده تهران در اسفند ۱۳۳۳/مارس ۱۹۵۵ خبر می‌دهند.

این اتفاق اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد که حکومت حتی پس از گذشت نزدیک به دو سال از کودتا، همچنان شبکه‌های کارگری باقی‌مانده از دوره قبل را تهدیدی جدی تلقی می‌کرد.

بنابراین سرکوب را نباید تنها واکنش فوری به کودتا دانست؛ بلکه یک پروژه چندساله برای بازسازی مناسبات کارگری از بالا بود.

کارگران خرد و اعتراض‌های محلی؛ مبارزه‌ای که کمتر دیده شد

تمرکز بر حزب توده، شورای متحده و نفت نباید باعث شود شکل‌های کوچک‌تر مبارزه کارگری فراموش شوند.

در دهه ۳۰، با وجود فضای سرکوب، اعتراض‌های محلی در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی ادامه داشت.

کارگران در مواردی از ابزارهایی مانند: کاهش سرعت کار، امتناع از اضافه‌کاری، اعتراض دسته‌جمعی، شکایت جمعی، مراجعه به وزارت کار مذاکره مستقیم با مدیریت و اعتصاب‌های محدود استفاده می‌کردند.

این نوع مبارزه اهمیت تاریخی زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد سرکوب سازمان‌های سیاسی الزاماً به معنای پایان تضاد کار و سرمایه نیست.

وقتی اتحادیه مستقل از بین می‌رود، تضاد کارگر و کارفرما همچنان باقی می‌ماند؛ فقط شکل ابراز آن تغییر می‌کند.

مسئله کارگران کوره‌پزخانه‌ها و کارگران کم‌مهارت

یکی از ضعف‌های جنبش کارگری سازمان‌یافته دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰، دشواری سازمان‌دهی کارگران غیرماهر، فصلی و پراکنده بود.

کارگران کارخانه‌های بزرگ به دلیل تمرکز جغرافیایی و تعداد زیاد، امکان بیشتری برای سازمان‌دهی داشتند.

اما کارگران: کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های کوچک، ساختمان، کشاورزی، حمل‌ونقل و مشاغل فصلی شرایط متفاوتی داشتند.



مطالعه کارگران کوره‌پزخانه خاتون‌آباد نشان می‌دهد که وضعیت دستمزد، بهداشت و ایمنی کارگران در برخی صنایع بسیار نامناسب بود و ضعف سازمان‌یابی نیز امکان چانه‌زنی آنان را محدود می‌کرد.

این مسئله یکی از شکاف‌های تاریخی جنبش کارگری ایران است:

سازمان‌یابی کارگران صنعتی بزرگ آسان‌تر از سازمان‌یابی کارگران پراکنده و کم‌مهارت بود.

قانون کار ۱۳۳۷؛ یک دستاورد یا ابزار کنترل؟

در پایان دهه، قانون کار جدید در ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ تصویب شد.

این قانون از جهات مختلف اهمیت تاریخی داشت.

قانون، کارگر را به عنوان فردی که در برابر دریافت مزد به دستور کارفرما کار می‌کند تعریف کرد و مقرراتی درباره ساعات کار، تعطیلات، مرخصی، دستمزد، قرارداد جمعی، سندیکا و حل اختلاف پیش‌بینی کرد.

از جمله:

ساعات کار عادی حداکثر ۸ ساعت در روز و ۴۸ ساعت در هفته تعیین شد؛

روز جمعه به عنوان تعطیل هفتگی با استفاده از مزد شناخته شد؛

برای اضافه‌کاری مقرراتی تعیین شد؛

مرخصی سالانه پیش‌بینی شد؛

قراردادهای دسته‌جمعی کار به رسمیت شناخته شد؛

سندیکا، اتحادیه و کنفدراسیون در چارچوب قانونی تعریف شدند؛

سازوکار حل اختلاف میان کارگر و کارفرما ایجاد شد.

اینها از منظر حقوق کار دستاوردهای مهمی بودند.

اما یک نکته اساسی وجود دارد:

قانون کار ۱۳۳۷ را نباید مستقل از فضای سیاسی پس از کودتا تحلیل کرد.

در حالی که قانون حقوق صنفی مشخصی را به رسمیت می‌شناخت، فضای سیاسی برای ایجاد اتحادیه مستقل و تبدیل آن به نیرویی مستقل از دولت بسیار محدود بود.

در واقع، دولت تلاش کرد تناقضی را حل کند که برای رژیم اهمیت زیادی داشت:



کارگر باید حقوق صنفی داشته باشد، اما نباید به یک نیروی سیاسی مستقل تبدیل شود.

حق اعتصاب؛ یک غیت مهم

یکی از نکات مهم درباره قانون کار ۱۳۳۷، مسئله اعتصاب است.

این قانون برخلاف قانون ۱۳۲۵، حق اعتصاب را به صورت صریح به رسمیت نشناخت. به همین دلیل، نباید صرف وجود مقررات اتحادیه‌ای در قانون ۱۳۳۷ را معادل پذیرش کامل حق سازمان‌یابی مستقل دانست.

این مسئله از نظر تاریخی بسیار مهم است.

زیرا اتحادیه بدون امکان استفاده واقعی از اعتصاب، بخش مهمی از قدرت چانه‌زنی خود را از دست می‌دهد. بنابراین:

قانونی شدن اتحادیه به تنهایی کافی نیست؛ قدرت واقعی اتحادیه به توانایی اعضای آن برای اقدام جمعی نیز وابسته است.

رهبران و چهره‌های شاخص دهه ۳۰

برخلاف دهه ۲۰، در دهه ۳۰ باید مفهوم «رهبری کارگری» را با احتیاط بیشتری به کار برد؛ زیرا پس از کودتا، بسیاری از رهبران شناخته‌شده یا زندانی، یا مخفی و یا تبعید شدند.

رضا روستا

رضا روستا همچنان مهم‌ترین نام در تاریخ رهبری اتحادیه‌ای جریان چپ در این دوره است.

اهمیت او در دهه ۳۰ بیشتر از آن جهت است که سرنوشت او و سازمان تحت رهبری‌اش نمادی از سرنوشت کلی شورای متحده بود؛ سازمانی که در دهه ۲۰ به قدرت گسترده‌ای رسیده بود و پس از سرکوب سیاسی مجبور به فعالیت مخفی شد.

ایرج اسکندری

ایرج اسکندری از رهبران مهم حزب توده باقی ماند و در سیاست چپ ایران نقش داشت؛ هرچند پس از کودتا، فعالیت سیاسی او دیگر در شرایط علنی و قانونی سابق نبود. منابع ایرانیکا نیز او را از رهبران اصلی حزب توده معرفی می‌کنند.

اما باید میان رهبر سیاسی حزب و رهبر مستقیم اعتصاب یا اتحادیه تفاوت گذاشت.

رهبران محلی



در کنار نام‌های مشهور، فعالان محلی کارخانه‌ها، نفت، نساجی، راه‌آهن و دیگر صنایع نقش بسیار مهمی داشتند.

مشکل تاریخ‌نگاری این دوره این است که پس از سرکوب، بسیاری از این افراد یا ناشناس ماندند یا اسناد فعالیتشان از بین رفت.

بنابراین تاریخ دهه ۳۰ باید از «تاریخ چند رهبر مشهور» فراتر رود و به تاریخ شبکه‌های کوچک کارگری نیز توجه کند.

دولت، سرمایه‌دار و قدرت خارجی؛ سه ضلع یک منازعه

در دهه ۳۰، همانند دهه ۲۰، نمی‌توان مبارزه کارگری را فقط رابطه میان کارگر و صاحب کارخانه دانست. سه قدرت بر سرنوشت جنبش کارگری اثر می‌گذاشتند:

۱. کارفرما

به دنبال حفظ تولید، کاهش هزینه و کنترل نیروی کار بود.

۲. دولت

به دنبال حفظ نظم سیاسی، جلوگیری از اعتصاب‌های گسترده و کنترل فعالیت‌های چپ بود.

۳. قدرت‌های خارجی

در مسئله نفت و جنگ سرد، بریتانیا و آمریکا منافع مهمی در ایران داشتند.

پژوهش‌های جدید درباره سیاست کارگری بریتانیا در ایران نشان می‌دهد که مسئله اتحادیه‌های کارگری ایران در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در چارچوب رقابت با نفوذ شوروی و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری نیز دیده می‌شد. بریتانیا از تشکلهای رقیب و سازمان‌های اتحادیه‌ای غیرتوده‌ای حمایت می‌کرد.

بنابراین، جنبش کارگری ایران در دهه ۳۰ در یک فضای کاملاً داخلی عمل نمی‌کرد.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



تاملی بر علت بی پاسخ گذاشته شدن اعتراضات بازنشستگان از سوی حکومت

صادق



چند سالی است که اعتراضات بازنشستگان بطور روز افزونی رو به گسترش نهاده است. علل گسترش به غیر از این نیست که بازنشستگان بسیاری از حقوق قانونی خود را از دست داده و اکثرا به زیر خط فقر رانده شده‌اند. اعتراض بازنشستگان در واقع برای احیای حقوق بازنشستگی است که سبب فقر شدید آنها و حتی محرومیت گروه بزرگی از آنان از دارو و درمان شده است. حقوق آنها آنقدر نسبت به هزینه‌های زندگی پایین است که بسیاری از آنان در دوران بازنشستگی مجبور به کار شده‌اند، با این حال آنهایی نیز که توانسته شغلی بدست آورند نمی‌توانند از پس مخارج و هزینه‌های اولیه زندگی خود برآیند. وضع شاغلین نیز بهتر از بازنشستگان نیست. اینکه می‌گویند کسانی که کار می‌کنند نیز فقیر و اکثر زیر خط فقر بسر می‌برند آنچنان محرز است که نیازی به آوردن مدرک و شاهد ندارد.

بی پاسخ گذاشته شدن مطالبات البته مختص بازنشستگان نیست، در ایران تحت حاکمیت رژیم فقهاتی مطالبات کارگران و مزد و حقوق بگیران به رغم مبارزاتی که برای پیگیری آنها انجام گرفته از سوی حکومت بدون پاسخ مانده است. حتی باید گفت در موارد بسیاری سیر قهقرایی داشته است.

برای مثال باید به مطالبه دستمزد اشاره کرد که همواره یکی از مطالبات اصلی کارگران و عموم مزد بگیران بوده است که هر سال کمتر از نرخ تورم افزایش یا دقیقتر گفته باشم کاهش داده شده.

دولت اگر سالهای زیادی با تقلب در آمار تورم و هزینه‌ها کاهش دستمزدها را توجیه می‌کرد، اما در دوسه سال اخیر که قادر به انکار واقعیت تورم و هزینه‌ها و عدم تعادل میان دستمزدها با هزینه‌ها نیست، بدون انکار کامل و با گستاخی بیشتری همچنان به رغم گستردگی بیشتر نارضایتی و اعتراضات مزدبگیران از یکسو یارانه‌ها را حذف و قیمت کالاها و خدمات دولتی را افزایش می‌دهد، از سوی دیگر نسبت به افزایش دستمزدها سرسختی نشان می‌دهد. برخورد حکومت با سایر اقشار نیز کم و بیش مشابه است.

برخورد زورگویانه حکومت با حق و حقوق و مطالبات مردم و با مزد و حقوق بگیران دلایل متعددی دارد که بعضا نقش بیشتری در علت این برخوردها دارند.

تا آنجا که تجربه و اطلاع به من یاد داده است، اساسا وجود حکومت کنونی بیش از همه مدیون دو عامل است. اول بیسازمانی و پراکندگی نیروی کار، دوم نبود دموکراسی. عامل دوم که خود بیشتر متأثر از سیطره



طولانی رژیم های دیکتاتوری و سرکوبگر است، بخشا نتیجه نا سازمان یافتگی جامعه و بویژه طبقه کارگر است.

تجربیات تاریخی مقاطعی که در آنها به عللی سلطه رژیم های دیکتاتوری تضعیف شده اند و آزادیهای نسبی سیاسی و اجتماعی در جامعه برقرار شده، گواهی بر این ادعاست.

در این نوشته کوشش شده با استفاده مشخص از مبارزات پاسخ نگرفته پر شمار بازنشستگان نکاتی را مطرح کنم.

چند سال است که اعتراضات گروه های بازنشسته جریان دارد و با گذشت زمان بر شمار و گستردگی آنها افزوده شده است و دستکم دو روز در هفته شاهد اعتراضات دسته جمعی آنها در شهرهای مختلف هستیم. با این وجود می بینیم که حکومت نه تنها به مطالبات بازنشستگان پاسخ درخور نمی دهد، بل که دست آورد های مبارزاتی جنبش کارگری در زمینه حقوق بازنشستگی را که نتیجه فعالیتهای سندیکا ها و احزاب کارگری در شرایط دمکراتیک است، به شدت مورد تجاوز و تعرض قرار داده و تعدیل یا ماهیت قوانین را از محتوی تهی کرده اند.

افزایش سن بازنشستگی، تغییر و تعدیل قانون بازنشستگی در کارهای سخت و زیان آور، تغییر قانون تعیین حقوق بازنشستگی، افزایش شدید فرانشیز دارو و درمان، خصوصی سازی و در واقع گران سازی دارو و درمان با ابداع طرح هایی همچون بیمه های تکمیلی و طلایی، غارت سرمایه های تامین اجتماعی و عادی سازی آن، پایین نگه داشتن حقوق های بازنشستگی زیر خط فقر، همگی بخش هایی از دستبرد دزدان حاکم به حقوق کارگران شاغل و بازنشسته هستند که فقر روز افزون و نداشتن تامین درمانی از پیامدهای ملموس آن هستند.

وضعیت امروز بازنشستگان و جدی گرفته نشدن مطالبات قانونی شان، نتیجه سازمان نایفتگی آنها در دوران اشتغال، یعنی زمانی است که اعتصاب و اعتراض آنها می توانست در توقف تولید و خدمات نقش داشته باشد. بعد از بازنشستگی اما به دلیل کاهش نقش مستقیم بازنشستگان در تولید و خدمات، اعتراضات آنان با وجود گستردگی فزاینده نمی تواند نقش و تاثیر دوران اشتغال را داشته باشد. اساسا اعتصاب بعد از تشکل مهمترین ابزار مبارزاتی طبقه کارگر است و یکی از مهمترین وظیفه اتحادیه ها سازماندهی اعتصاب است. بیشتر اعتصابات هم برای افزایش دستمزد انجام می گیرد. حقوق و قوانین بازنشستگی نیز بیش از هر چیز نتیجه فعالیت اتحادیه های کارگری است. قوانین بازنشستگی قبل از تعدیل و تشکیل سازمان تامین اجتماعی نیز نتیجه فعالیت اتحادیه ها در نیمه اول ۱۳۰۰ خورشیدی و دهه ۱۳۲۰ است. علت تعدیل قوانین تامین اجتماعی و قانون کار نیز بازگشت استبداد و سرکوب اتحادیه های کارگری در سایه استبداد است. در واقع شرط اصلی تشکیل، فعالیت و رفاه کارگران در هر کشوری وجود دمکراسی است. به همین جهت مبارزه برای دمکراسی، حقوق سندیکایی و رفاه لازم و ملزوم یکدیگرند.

وضعیت امروز بازنشستگان آینه تمام نمای فردای شاغلان کنونی است که اگر کوشش نکنند در دوران اشتغال خود را سازمان بدهند، با آنان اگر بدتر از بازنشستگان کنونی برخورد نشود، سرنوشت بهتری در



انتظارشان نخواهد بود. و بالاخره اینکه برای جنبش مزدگیران بسیار حیاتی است که رابطه دمکراسی با سازمانیابی را درک و برای هر دو اهمیت یکسان قائل شوند و بطور همزمان مبارزه نمایند و فراموش نکنند که این دو لازم و ملزوم یک دیگر اند.

در کشورهایی که دمکراسی وجود دارد و اتحادیه ها و احزاب کارگری حق فعالیت دارند، شرایط و حقوق بازنشستگی توسط اتحادیه ها پی ریزی و مورد حمایت قرار می گیرد. در ایران نیز طبقه کارگر باید از این تجربیات هم طبقه ای های خود بهره بگیرند. حالا که حکومت مانع بر سر فعالیت های اتحادیه ای ایجاد می کند، شاغلین باید بهر صورتی که برایشان ممکن است از مبارزات و مطالبات آنها و اقداماتی مانند اعتصاب های حمایتی پشتیبانی کنند. اقداماتی از این دست می تواند در به نتیجه رسیدن این مبارزات اثر مثبت داشته باشد. و پیوند میان جنبش مزدبگیران را که از شروط کامیابی مبارزات است تحکیم نماید. بدون اتحاد و همبستگی سازمان یافته نمی توان به فقر و بی حقوقی طبقه کارگر نقطه پایان نهاد و منزلت انسانی و اجتماعی از دست رفته کارگران و مزدبگیران را احیا کرد.



بیکاری و سرگردانی ۱۷۰ کارگر پروژه ساخت کارخانه فولاد آلیاژی بافق

حدود ۱۷۰ کارگر پروژه ساخت کارخانه فولاد آلیاژی بافق، از حدود دو و نیم ماه پیش به دلیل اختلاف سهامداران بیکار و سرگردان شده اند.

جمعی از کارگران پروژه ساخت کارخانه فولاد آلیاژی بافق، در تماس با ایلنا، از بیکاری و سرگردانی دوماهه خود انتقاد کردند و گفتند: ۱۷۰ کارگر پروژه ساخت کارخانه فولاد آلیاژی بافق هستیم که از ۱۲ مردادماه قبل از اتمام پروژه، به دلیل اختلاف سهامدار اصلی کارخانه بیکار و بلاتکلیف شده ایم.

این کارگران که همگی بومی منطقه بافق هستند، می گویند: ظاهراً بین شرکت سنگ آهن مرکزی و فولاد آلیاژی بافق بر سر آورده های مالی اختلافات به وجود آمده و به همین دلیل پروژه موقتاً تعطیل و کارگران شاغل در آن بیکار و بلاتکلیف شده اند.

این نیروها می گویند: سالهاست در شرایط سخت کاری در این پروژه عمرانی کار کرده ایم و اکنون قابل قبول نیست که بعد از سالها کار و تلاش، معیشت ما کارگران را نادیده بگیرند.



این کارگران با بیان اینکه در جریان پیگیری وضعیت شغلی‌مان، بارها دست به تجمع زده‌اند، تأکید کردند: خواسته ما کارگران بومی، تداوم کار و اشتغال است تا زندگی خانوادگی و معیشت‌مان بیش از این به خطر نیفتد.



فراخوان پنج اتحادیه کارگری برای اعتصاب گسترده در فرانسه/ هشدار درباره حقوق کارگران
کنفدراسیون عمومی کار فرانسه پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات با دولت، خواستار گسترش اعتصاب ۵ نوامبر برای افزایش دستمزدها و تقویت خدمات عمومی شد؛ هم‌زمان، اتحادیه‌های کارگری اروپا نسبت به تهدید حقوق نیروی کار در طرح «شرکت اتحادیه اروپا» هشدار دادند.

همبستگی معلمان آسیا و اقیانوسیه با معلمان زندانی ایران؛ صدای آزادی، فراتر از مرزها
در اجلاس جاکارتا، ده‌ها معلم از سراسر آسیا و اقیانوسیه، در اقدامی نمادین برای اعلام همبستگی با معلمان زندانی ایران، عکس‌های آنان را بالای سر بردند. آن‌ها ضمن ابراز حمایت و همبستگی، با شگفتی و ناباوری می‌پرسیدند: چگونه حکومتی می‌تواند کودکان یک سرزمین را بکشد؟ چگونه می‌تواند کودکان و معلمان را به خاطر اعتراض سرکوب کند و معلمان منتقدی را که برای عدالت آموزشی تلاش می‌کنند، به زندان بیندازد؟

این پرسش‌ها، فراتر از مرزهای ایران، وجدان جامعه جهانی را به چالش می‌کشند؛ پرسش‌هایی درباره حق زندگی، آزادی بیان، حق اعتراض و عدالت آموزشی.

همبستگی آن معلمان در جاکارتا، یادآور این حقیقت است که صدای معلمان زندانی ایران، صدایی تنها نیست و مطالبه آزادی و عدالت، مرز نمی‌شناسد.

رضا امانی‌فر، جواد لعل‌محمدی، ابوالفضل خوران، علیرضا مرداسی، امان جلالی‌فر،
سیامک صادقی، چهارزی، مسعود فرهیخته، علی احمدی، هاشم خواستار



اتحادیه‌های کارگری فرانسه با قدرت به میدان آمدند / خشم خیابانی از گرانی و بحران معیشت

صدها هزار نفر در فرانسه با حمایت اتحادیه‌های کارگری، در اعتراض به کمبود معلم، فرسودگی مدارس، افزایش هزینه زندگی و محدودیت حق تجمع به خیابان‌ها آمدند؛ پلیس نیز از بازداشت یک‌هزار و ۳۱۴ نفر خبر داد.

به گزارش ایلنا و به نقل از روزنامه گاردین، صدها هزار نفر روز شنبه در شهرهای مختلف فرانسه راهپیمایی کردند. این اعتراضات از اواسط سپتامبر با حضور دانش‌آموزان در اعتراض به کمبود معلم و شرایط نامناسب مدارس آغاز شد، اما با پیوستن اتحادیه‌های کارگری، معلمان، والدین و بازنشستگان، دامنه آن به مطالبات معیشتی و دفاع از حق اعتراض گسترش یافت. دولت فرانسه شمار شرکت‌کنندگان را دست‌کم ۴۰۰ هزار نفر اعلام کرد، درحالی‌که اتحادیه‌های کارگری این رقم را تا دو برابر دانستند.



ترک درمان بازنشستگان هما به دلیل هزینه‌های نجومی / حقوق‌مان بعد از بازنشستگی آب رفت!

مدت‌هاست که بازنشستگان شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما)، روزگار دشواری را سپری می‌کنند و صدای اعتراض و نارضایتی آن‌ها به گوش می‌رسد. پیشکسوتان صنعتی که روزگاری نماد اعتبار هوانوردی کشور بودند، امروز در پیچ‌وخم قوانین ناکارآمد، تصمیمات سلیقه‌ای مدیران و شانه خالی کردن شرکت از تعهدات قانونی، با بحران‌های معیشتی و درمانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

بالاترین کسورات، کمترین دریافتی؛ پارادوکس بازنشستگی در هما

جلال هاشمی، رئیس هیئت‌مدیره کانون بازنشستگان هما، در ابتدای گفت‌وگو، با اشاره به تناقض میان کسورات دوران اشتغال و مستمری دوران بازنشستگی می‌گوید: «اولین و اساسی‌ترین مشکل ما این است که بازنشستگان هما علی‌رغم پرداخت بالاترین سطح کسورات در دوران اشتغال، دریافتی مناسبی ندارند. صندوق بیمه درمانی ما یک صندوق خاص و متعلق به خود شرکت هماست که تنها کارمندان رسمی را پوشش می‌دهد. در دوران اشتغال، ۱۱ درصد از حقوق کارمند برای صندوق بازنشستگی و ۴.۵ درصد به‌طور مجزا برای صندوق بیمه درمانی کسر می‌شود که در مجموع ۱۵.۵ درصد از حقوق کارمند است. از سوی



دیگر، شرکت نیز موظف بوده است ۸.۵ درصد بابت صندوق بیمه درمانی و ۱۸ درصد بابت صندوق بازنشستگی واریز کند. اگر این اعداد را با هم جمع بزنید، به رقم ۴۲ درصد می‌رسید؛ به همین دلیل است که می‌گوییم کارمند هما بالاترین کسورات بازنشستگی و درمانی را پرداخت کرده است.»

سقوط آزاد ۸۰ درصدی حقوق پس از بازنشستگی

رئیس هیئت‌مدیره قانون بازنشستگان هما، ریشه سقوط ناگهانی درآمد کارمندان پس از بازنشستگی را در «نظام هماهنگ پرداخت» می‌داند و در تشریح این معضل ساختاری بیان می‌کند: «به واسطه فرمولی که در نظام هماهنگ پرداخت وجود دارد، در زمان بازنشستگی تنها حدود ۲۰ درصد از دریافتی زمان اشتغال ما در محاسبه مستمری لحاظ می‌شود و این مسئله تفاوت فاحشی میان حقوق دوران اشتغال و بازنشستگی ایجاد می‌کند. برای مثال، ما همکارانی داریم که در زمان اشتغال حدود ۲۰۰ میلیون تومان دریافتی دارند، اما همین افراد وقتی در سال ۱۴۰۵ بازنشسته می‌شوند، حقوق بازنشستگی‌شان بین ۲۵ تا نهایتاً ۲۸ میلیون تومان محاسبه می‌شود. این یعنی کارمند به دلیل ساختار نظام هماهنگ پرداخت، ناگهان بین ۸۰ تا ۸۵ درصد از دریافتی خود را از دست می‌دهد؛ موضوعی که شاید برای بسیاری غیرقابل‌باور باشد، اما واقعیت محض است و مدارک آن نیز وجود دارد.»

هاشمی برای ملموس‌تر شدن این شکاف درآمدی، وضعیت شخصی خود را در زمان بازنشستگی مثال می‌زند و ادامه می‌دهد: «اگر بخواهم یک مثال عینی و رقمی بزنم، وضعیت خودم را مثال می‌زنم که فیش‌های حقوقی و احکام آن موجود است. من در یکم مهرماه سال ۱۳۹۳ بازنشسته شدم. در شش‌ماه نخست سال ۹۳ که شاغل بودم (زمانی که حقوق پایه قانون کار حدود یک میلیون تومان بود)، میانگین دریافتی ماهانه من بین ۵.۵ تا ۶ میلیون تومان بود. اما اولین حکم بازنشستگی که در همان سال دریافت کردم، ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بود؛ یعنی حقوق من به یک‌باره به حدود یک‌سوم تنزل پیدا کرد. علت این فاجعه این است که در نظام اداری و مالی هما، نزدیک به ۹۰ درصد پرداختی‌ها به صورت «غیرمستمر» تعریف شده‌اند و بخش «مستمر» که مبنای محاسبه بازنشستگی قرار می‌گیرد، بسیار ناچیز است. به عبارتی، از حدود ۱۵ آئتم موجود در فیش حقوقی یک کارمند شاغل، ۱۰ تا ۱۱ آئتم آن غیرمستمر است و به محض بازنشستگی کاملاً حذف می‌شود.»

قطع حق رفاهی به بهانه جنگ و تبعیض میان شاغل و بازنشسته

وی با اشاره به تلاش‌های قانون برای جبران این شکاف مالی در سال‌های گذشته می‌افزاید: «در پی پیگیری‌ها و مذاکراتی که با مدیران عامل و هیئت‌مدیره‌های سابق هما داشتیم، آن‌ها نیز پذیرفتند که به بازنشستگان ظلم شده است؛ چراکه هرچند این نحوه محاسبه تخلف قانونی محسوب نمی‌شود، اما خود قانون دارای ایراد اساسی است و حقوق را به سطح بسیار نازلی تقلیل می‌دهد. در نتیجه، از سال ۱۳۹۶ پرداخت مبلغی تحت عنوان «حق رفاهی» به میزان ۱۰ درصد حقوق بازنشسته (تا سقف ۸۵۰ هزار تومان) آغاز شد. از آنجا که این مبلغ غیرمستمر بود و خطر قطع شدن آن در صورت کسری بودجه صندوق یا تصمیم



هیئت‌مدیره وجود داشت، در سال ۱۳۹۸ با رویکرد مثبت مدیران وقت، این ۱۰ درصد به حقوق پایه بازنشستگی اضافه شد تا دیگر قابل تفکیک و حذف نباشد».

هاشمی در ادامه به سرگذشت دور جدید پرداخت‌های رفاهی و قطع ناگهانی آن در ماه‌های اخیر اشاره کرده و تصریح می‌کند: «پس از اجرای قانون متناسب‌سازی در سال ۱۳۹۹ و توقف پرداخت رفاهی، ما مجدداً پیگیری‌های خود را آغاز کردیم تا اینکه در آبان‌ماه ۱۴۰۱، مدیرعامل و هیئت‌مدیره وقت موافقت کردند ماهانه یک میلیون تومان به عنوان حق رفاهی به بازنشستگان بپردازند. این مبلغ در سال‌های بعد افزایش یافت و در مهرماه ۱۴۰۴ به ماهانه ۶ میلیون تومان رسید. اما متأسفانه در اسفندماه ۱۴۰۴، به بهانه تبعات ناشی از جنگ و حمله ناجوانمردانه آمریکا و اسرائیل به کشور که منجر به خسارت، بی‌نظمی و کاهش پروازها شد، اولین راه‌حلی که به ذهن مدیرعامل و هیئت‌مدیره هما رسید، قطع کردن همین حق رفاهی بازنشستگان بود.»



حداقل دستمزد روزانه که مبلغ آن ۵۵۴ هزار تومان است، پول ۱.۵ کیلو مرغ است. با کل دستمزد یک روز کارگر، فقط می‌شود یک مرغ کوچک ۱.۵ کیلویی خرید.



برگزاری اعتراضات خیابانی بازنشستگان در شهرهای مختلف

اعتراضات هفتگی منظم بازنشستگان کارگری روز یکشنبه ۳ آبان در شهرهای مختلف در اعتراض به افزایش نیافتن حقوق، پرداخت نکردن معوقات، بیمه و درمان ناکارآمد، تورم و گرانی و افزایش هزینه‌های دارو و درمان برگزار شد. بازنشستگان معترض در اعتراضات خود خواستار رسیدگی به مطالبات صنفی خود و همچنین آزادی زندانیان سیاسی و توقف احکام اعدام شدند و علیه سیاستهای اقتصادی فقر آور دولت شعار دادند.

گزارش بکی از اعتراضات بازنشستگان در شهر شوش را ببینید:

فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون.
خیابان سنگر است؛ مبارزه تا تحقق مطالبات ادامه دارد.
نان و آزادی از هم جدایی‌ناپذیرند؛ هیچ‌کدام بدون دیگری محقق نمی‌شود.



مطالبات ما :

- ♦ بهبود معیشت و افزایش قدرت خرید کارگران و زحمت‌کشان
 - ♦ افزایش دستمزدها متناسب با یک زندگی شایسته
 - ♦ مهار تورم، گرانی و تثبیت قیمت کالاها و خدمات اساسی
 - ♦ ایجاد فرصت‌های شغلی و مقابله با بیکاری
 - ♦ کنترل و کاهش اجاره‌بهای مسکن؛ مسکن حق همگانی است
 - ♦ آموزش، درمان و خدمات اجتماعی رایگان و همگانی
 - ♦ حق اعتراض، حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری
 - ♦ پایان دادن به اعدام، بازداشت و زندانی کردن معترضان؛ اعتراض حق همگانی است
 - ♦ پایان دادن به فضای امنیتی و ناامنی اجتماعی
 - ♦ مبارزه با فساد، چپاول و غارت منابع عمومی
 - ♦ رفع تبعیض، نابرابری، ستم و استثمار
 - ♦ توزیع عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی
 - ♦ نان، کار، آزادی؛ زندگی شایسته، حق همگان است.
 - ♦ نابود باد بندگی، زنده باد زندگی!
- نان_کار_آزادی شادی_رفاه_آبادی :



تأخیر سه ماهه در اصلاح احکام پرسنلی کارکنان شهرداری‌های خوزستان / فشار بر معیشت کارگران سنگین است

یک فعال کارگری در شهرداری شوش، با اشاره به مشکلات پیش‌آمده در زمینه اصلاح احکام پرسنلی کارکنان شهرداری‌های خوزستان، نکاتی را در خصوص دلایل این تأخیرها مطرح کرد.

صادق سرخه، رئیس و عضو سابق شورای اسلامی کار کارگران شهرداری شوش در این خصوص گفت: بیش از سه ماه از ابلاغ بخشنامه شماره ۳۱۹۲۷ مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۱ سازمان اداری و استخدامی می‌گذرد و این روند برای کارکنان شهرداری‌های خوزستان به تعویق افتاده است؛ در حالی که هر ماه تأخیر، فشار واقعی بر معیشت و زندگی کارکنان وارد می‌کند.



سرخه با طرح این پرسش که اگر مشکل از سامانه است، باید نشان داده شود که در سه ماه گذشته چه اقداماتی انجام شده، این نقص چه زمانی رفع خواهد شد و چرا اصلاح احکام شهرداری‌های سایر استان‌ها انجام گرفته است، تأکید کرد: اگر نتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد، «مشکل پشتیبانی سامانه» تنها پوششی برای کندی تأیید اداری، عدم هماهنگی یا مسائل مشابه خواهد بود.

نماینده کارگران شهرداری شوش افزود: طبق بررسی‌های انجام‌شده، برخی مواد ۱، ۲ و ۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت و بخشنامه‌های مرتبط با فوق‌العاده شغل، خارج از حداقل حقوق دانسته شده و احکام پرسنلی باید از تاریخ ۲۳ فروردین سال ۱۴۰۱ اصلاح گردد.

وی با اشاره به اینکه در سوابق استانداری خوزستان همواره تأخیرهایی مشاهده شده است، خاطرنشان کرد: دلیل این وضعیت فراتر از مسائل سامانه است. وقتی یک بخش اداری تأخیر طولانی دارد و بدون ارائه جدول زمانی مشخص برای رفع مشکل یا توضیح فنی، تنها به اعلام «مشکل سامانه» اکتفا می‌کند، این اقدام معمولاً به معنای سلب مسئولیت از دستگاه اجرایی و انتقال آن به سامانه است.

متحد و متشکل علیه سیاست‌های ریاضت‌کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>